

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و پنجم، تابستان ۱۴۰۱: ۶۱-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل گفتمان معنامبنایانه آموزش زبان و ادبیات فارسی برای گسترش دیپلماسی فرهنگی (مطالعه موردی: ترکمنستان، ازبکستان و گرجستان)

* سهیلا رضایی مهر

** عباسعلی وفایی

*** داوود اسپرهم

**** غلامرضا مستعلی پارسا

چکیده

تحلیل گفتمان، رویکردی بینارشته‌ای در حوزه‌های زبان‌شناسی، معناشناسی، ادبیات، روابط فرهنگی، حوزه‌های بین‌الملل و برخی رشته‌های دیگر است. این رویکرد، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام را در پیوند با عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی تحلیل و ارزیابی می‌کند. گفتمان‌ها به سبب استفاده از زبان و قدرت زبانی، به نوعی زبان روابط قدرت هستند و معانی و مضامین همسو و مشترک که در زبان متبلور است نیز از جلوه‌های بارز قدرت فرهنگی محسوب می‌شود. از این‌رو هدف از نگارش این مقاله، تشریح معنامبنایانه و تحلیل گفتمانی معانی و مشاهیر مشترک در قالب طرح‌واره‌های ذهنی با استفاده از روش اسنادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در جهت ارتقای سطح روابط فرهنگی است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش در حوزه تمدنی مشترک (غیر هم‌زبان) مضمون‌ها، طرح‌واره‌های ذهنی

rezai_soheyla@yahoo.com

A_a_vafaie@yahoo.com

d_Sparham@yahoo.com

Mastali.parsa@gmail.com

* نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، ایران



و به‌ویژه عرفانی بین مشاهیر مشترک ایران و ترکمنستان است. طرح‌واره‌های عرفانی، اخلاقی و... برای ایران و ازبکستان نیز نمود دارد که می‌تواند با اقبال عمومی همراه شود. مضامین و طرح‌واره‌های ذهنی - حماسی شاهنامه و مضامین پاره‌ای از منظومه‌های عاشقانه یا حتی مضامین اشعار عمر خیام نیز که بیشتر با استقبال محققان گرجی مواجه شده است، می‌تواند نقشی بی‌بدیل در عرصه گسترش روابط فرهنگی با کشورهای غیر هم‌زبان حوزه تمدنی ایجاد کند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دیپلماسی فرهنگی، ترکمنستان، ازبکستان و گرجستان.

مقدمه

اصطلاح تحلیل گفتمان^۱ را نخستین بار هریس^۲، زبان‌شناس مشهور انگلیسی به کار برده است. این اصطلاح پس از وی، گستره عمیقی را در حوزه‌های مختلف همچون ادبیات، زبان‌شناسی، معناشناسی، روان‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی و روابط فرهنگی و بین‌المللی و... شامل شده است.

گفتمان، امروزه یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در تفکرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... است و با مفاهیمی همچون قدرت، هژمونی و امثال آن عجین شده است. از این‌رو گفتمان‌ها، زبان قدرت هستند که در انواع مختلف آن جلوه‌گر می‌شوند. دیپلماسی فرهنگی نیز تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیرگذاری بر مردم سایر کشورهاست. پس آنچه در این میان مهم است، کیفیت اثرگذاری بر مردم سایر کشورهاست که خود از اهداف مهم دستگاه دیپلماسی هر کشوری به شمار می‌رود. از سوی دیگر در جهان کنونی، فرایند آموزش زبان دوم نیز به عنوان ابزار مؤثر در سیاست، فرهنگ و تجارت به ایفای نقش می‌پردازد و یکی از انواع مؤثر قدرت برای اثرگذاری، افزایش تعداد زبان‌آموزان و آشنایان به فرهنگ یک کشور است. چنان‌که نانبرگ^۳ طی گزارشی می‌نویسد که در سال ۱۸۹۸، بیسمارک^۴ به اهمیت مسئله آموزش زبان دوم پی برد و در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از او پرسید که به اعتقاد وی، سرنوشت‌سازترین پدیده تاریخ معاصر چیست، گفته بود: «این است که مردم آمریکای شمالی به زبان انگلیسی سخن می‌گویند» (کریستال، ۱۳۸۵: ۲۳).

امروزه استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزار فرهنگی در دیپلماسی فرهنگی و رسیدن به اهداف فرهنگی، در مقایسه با سایر ابزار و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل، هزینه‌ای اندک و مزایایی بی‌شمار دارد. از این‌رو دستگاه دیپلماسی فرهنگی باید این امکان را فراهم آورد که با استفاده از ابزار فرهنگی، که مهم‌ترین آنها، زبان و ادبیات فارسی به‌ویژه در حیطه تمدنی مشترک است، اهداف دیپلماسی فرهنگی را دنبال کرده، موجبات گسترش روابط فرهنگی و ارتقای سطح دیپلماسی فرهنگی را فراهم آورد.

1. Discourse
2. Zellig Harris
3. Nunberg
4. Bismarck

بنا بر آنچه گفته شد، هدف از این پژوهش، شناسایی مشاهیر و مضامین مشترک یا همان دانش پیشینی است که در قالب معانی مشترک متبلور شده در آثار آنان و تدوین طرح‌واره ذهنی با نظام ارزیابی معنامبنایی است. به نظر نویسندگان، تحلیل گفتمان معنامبنایانه، نوعی تحلیل گفتمانی با رویکرد برون‌زبانی در قالب بررسی‌ها و تحلیل‌هایی است که پایه آن، بر معانی (اشتراکات فرهنگی و تمدنی) و ورای ساخت، قاعدتاً در پرتو طرح‌واره‌های ذهنی شکل می‌گیرد و از گرایش‌های گفتمان معناشناسانه می‌تواند تلقی شود. بنابراین از یکسو با توجه به نقشی که این فرایند در افزایش تعداد زبان‌آموزان و آشنایان به فرهنگ یک کشور و در نتیجه قدرت فرهنگی ایفا می‌کند و از سوی دیگر به سبب آنکه خود، نوع مهم و تأثیرگذاری از گفتمان قدرت در جهان امروز محسوب می‌شود، پرسش پژوهش این است که: گفتمان معنامبنایی آموزش زبان فارسی در کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و گرجستان، چگونه موجبات گسترش روابط فرهنگی را فراهم می‌آورد؟

فرض ما بر این است که تحلیل گفتمان معنامبنایی آموزش زبان و ادبیات با استفاده از ابزار زبان و ادبیات فارسی در دستگاه دیپلماسی فرهنگی خواهد توانست زمینه برقراری روابط عمیق فرهنگی بین ایران و کشورهای حوزه تمدنی مشترک مانند ترکمنستان، ازبکستان و گرجستان را از طریق معرفی مشاهیر و تبیین مضامین مشترک در قالب طرح‌واره‌های ذهنی فراهم آورد. بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های اسنادی و بر پایه روش توصیفی - تحلیلی، به نقد و تحلیل مضامین مشترک و غالب در زبان (متن باز) و گفتمان قدرت، در پی یافتن طبقه‌بندی تازه و نو در تعامل با معناشناسی است که با عنوان رویکرد معنامبنایی معرفی می‌شود؛ تا از این رهگذر به واکاوی اشتراکات معنایی و مضمونی در آثار مشاهیر ادبی در حوزه زبانی - فرهنگی مشترک اما غیر هم‌زبان بپردازد و زمینه گسترش مناسبات فرهنگی را با همسایگان فراهم آورد.

برای توصیف و تحلیل طرح‌واره‌ها و معانی و مضامین مشترک بین ایران و ترکمنستان، به واکاوی در آثار مشاهیری همچون شیخ نجم‌الدین کبری، ابوسعید ابوالخیر و ابوالفضل سرخسی پرداخته می‌شود. همچنین درباره ایران و ازبکستان، طرح‌واره‌ها در اشعار رودکی سمرقندی، امیر علی شیر نوایی، عطار نیشابوری و پوریای ولی بررسی می‌شود و درباره ایران و گرجستان نیز معانی و مضامینی حماسی در

شاهنامه، همچنین داستان‌های عاشقانه موجود در منظومه‌هایی همچون ویس و رامین، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خسرو شیرین و اکاوی می‌شود.

پیشینه پژوهش

عسگریان و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقش زبان در گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، به شناسایی نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها از طریق نشانه‌شناسی شناختی عناصر زبانی، استعاره‌ها و همچنین بازنمایی اجزای دیپلماسی فرهنگی پرداخته‌اند. شهسواری فرد (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات و زبان در دیپلماسی فرهنگی: از ضرورت تا واقعیت» به تأثیر زبان و ادبیات به عنوان متغیری مستقل و تأثیرگذار بر رهیافت دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک متغیر وابسته و تأثیرپذیر اشاره دارد. حسینی فائق (۱۳۹۸) در مقاله «ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش» به بررسی و ارزیابی ظرفیت‌های تاریخی و تمدنی مشترک دینی و مذهبی، زبان فارسی، مشابهت‌ها و اشتراکات و... در جهت گفتمان فرهنگی مشترک پرداخته است. رضایی مهر و همکاران (۱۴۰۰) نیز در مقاله «تحلیل گفتمان آموزش زبان و ادبیات فارسی؛ الگویی در ارتقای دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا»، به تحلیل انواعی از تحلیل گفتمان‌های آموزش زبان برای ارتقای سطح دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند.

در پژوهش‌هایی که بیان شد، به نقش زبان در گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، زبان و ادبیات به عنوان متغیری تأثیرگذار در دیپلماسی فرهنگی و همچنین ظرفیت‌های مشترک مانند دین و مذهب و زبان فارسی در روابط فرهنگی با بنگلادش و... اشاره شده است. در پژوهش آخر نیز انواعی از تحلیل گفتمان‌های آموزش زبان به طور مختصر و به عنوان نوعی الگوسازی مهم در جهت ارتقای سطح دیپلماسی فرهنگی مورد مذاقه قرار گرفته است. اما پژوهش حاضر سعی دارد تا با تحلیل گفتمان آموزش زبان دوم (زبان و ادبیات فارسی) به عنوان نوعی قدرت فرهنگی، به تحلیل و تشریح طرح‌واره‌ها یا پیش‌ذهنیت‌های فرهنگی مشترک (معنامبنایی) به طور مبسوط و گسترده

در آثار مشاهیر حوزه تمدنی مشترک فارسی به عنوان متن باز پردازد، تا بدین وسیله گامی در جهت گسترش زبان و ادبیات فارسی، تقویت سطح آموزش زبان فارسی و ارتقای روابط فرهنگی بردارد.

چارچوب نظری

زبان‌شناسان پسا‌هریسی، تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته‌اند و برخلاف دیدگاه هریس، اینان تحلیل گفتمان را فقط صرف عناصر لغوی و نحوی در ساخت کلام نمی‌دانند، بلکه آن را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌دانند که بر کارکرد واحدهای زبانی متمرکز است. این عده، اعمال و کردار مردم و همچنین مقاصد معینی را که آنها در به‌کارگیری زبان بدان توجه دارند، مدنظر قرار داده و سعی می‌کنند معانی فرهنگی، اجتماعی و موقعیتی آنها را بشناسند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). معناشناسی نیز به واژه‌های یک زبان تنها به عنوان منعکس‌کننده واقعیات دنیای خارج نمی‌نگرد؛ بلکه آن را بازتاب علایق مردمی می‌داند که به آن زبان صحبت کرده یا می‌کنند (پالمر، ۱۳۸۷: ۴۸). اصطلاح درک مطلب که به نظر می‌رسد در حیطه معناشناسی شناختی قابل طرح باشد نیز در فراگیری زبان دوم به پردازش ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات و داده‌های زبانی و تأثیر آن در فراگیری زبان دوم تأکید دارد. در درک مطلب، شخص به واسطه تقسیم داده‌ها به واحدهای معنادار به تطبیق داده‌ها و مطالب با دانش موجود در ذهن خود می‌پردازد (Long, 1989: 32).

در این میان، نظریه طرح‌واره‌های ذهنی^۱ مطرح می‌گردد. این نظریه، عملکرد کلیشه‌ای و از پیش تعیین‌شده ما در موقعیت‌های شناخته‌شده را بررسی می‌کند. آنچه در این نظریه بااهمیت است، وجود طرح‌واره‌هاست که با توجه به دانش پیشین، زمینه‌ساز درک مطلب در امر آموزش زبان می‌شود که حاصل پردازش ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات و داده‌های زبانی است. این طرح‌واره‌ها از یک نظر انتزاعی هستند؛ زیرا در عناصر موجود ذهن ما جای دارند و از دیگر سو، کلیشه‌ای و قالبی هستند، زیرا به روابط معمول میان عناصر یادشده دلالت می‌کنند. در این نظریه، نقش سابقه ذهنی یا

1. schema theory

دانش پیشین در درک زبان بیان شده است؛ چنان که هر متن یا نوشتاری به تنهایی معنا ندارد، بلکه به شنونده یا خواننده کمک می کند تا به دانش اکتسابی پیشین خود معنا بخشد. این دانش، «دانش پیشین» نام دارد. حال آنکه ساختارهای ذهنی اکتسابی، طرحواره^۱ نامیده می شود. به این ترتیب می توان گفت که «درک مطلب» به تعامل ساختار و محتوای مطالب شنیداری با آگاهی فرد در آن موضوع بستگی دارد. بنابراین در فرایند یادگیری زبان دوم، «درک مطلب» نیز نقش اساسی را ایفا می کند (Long, 1989: 32-39). مثلاً می توان گفت که ایران با ترکمنستان، ازبکستان، گرجستان و... که زبان اول آنها زبان فارسی نیست، اشتراکات فرهنگی بسیاری دارد که می توان به عنوان طرحواره و پیش ذهنیت فرهنگی در تألیف کتابهای آموزش زبان، برای درک مطلب و یادگیری سریع تر زبان فارسی توسط فارسی آموزان و در جهت تحقق اهداف فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی از آنها بهره برد.

تحلیل گفتمان معنامبنایی آموزش زبان و ادبیات فارسی

دیدگاه نویسندگان در تحلیل گفتمانی معنامبنایی آموزش زبان این است که معانی و مضامین مشترک در جغرافیای مشترک فرهنگی در حیطه معناسناسی و حتی روان شناسی شناختی یا آمیزه‌ای از هر دو در چارچوب طرحواره‌های ذهنی قرار می گیرد. در این میان، تحلیل گفتمان، این معانی زبان را در ارتباط با عوامل برون زبانی (فرهنگ و جغرافیای فرهنگی مشترک) مورد ارزیابی و پایش قرار می دهد. بنابراین نویسندگان در این نوع تحلیل به شناخت شاعران، نویسندگان و مشاهیر مشترک می پردازند و اینکه چه مضامینی از این آثار برای کدام کشورها مطلوبند و تأثیری بیشتر از نظر تداعی پیش ذهنیت‌های فرهنگی بر مردم دارند؛ مضامین و افکار مشترکی که می توان در آموزش زبان فارسی در میان زبان آموزان و در جهت درک مطلب سریع تر و بهتر از آن بهره گرفت.

تحلیل گفتمان معنامبنایی آموزش زبان و ادبیات فارسی؛ ایران و ترکمنستان

ترکمنستان، یکی از همسایگان مرزی ایران است که اشتراکات فرهنگی و اجتماعی بسیاری با ما دارد. در این بین، مشاهیری چون شیخ نجم الدین کبری، ابوسعید ابوالخیر،

ابوالفضل سرخسی و... قابلیت طرح از منظر گفتمان معنابنیانه را دارند.

شیخ نجم‌الدین کبری از برجسته‌ترین اندیشمندان در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری است. او که در تاریخ تصوف به عنوان سرسلسله طریقه کبرویه شناخته شده، یکی از شخصیت‌های اثرگذار در حوزه عرفان نظری است. مزار وی در شهر «کهنه اورگنج»، که به فارسی گرگانج گفته می‌شد، در شمال شرقی ترکمنستان و یکی از مهم‌ترین محل‌های زیارت زائران محلی و خارجی است. شیخ علاوه بر ارشاد اهل معنی، در کار تألیف نیز دستی داشته است. رساله فی السلوک، رساله الطریق، فوائح الجمال و فوائح الجلال، آداب المریدین و... به علاوه رباعیاتی که بدو منتسب است، از جمله آثار اوست (شعبانی، ۱۳۸۷: ۲۷).

شیخ نجم‌الدین کبری در اندیشه عرفانی خویش، نهایت سیر و سلوک انسان را برخوردار از دو امر معرفت و محبت می‌داند. به باور او، نهایت امر معرفت، محبت است و محبت، ثمره معرفت است (نجم‌الدین کبری، ۱۹۹۳: ۱۷۷). همچنین او میان معرفت و عبادت نیز رابطه‌ای برقرار کرده و بدین ترتیب معرفت را انگیزه آفرینش انسان شمرده است. وی با الهام از تفسیر ابن‌عباس در برداشت از آیه «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات/ ۵۶)، «ل‌يعبدون» را به معنای «ل‌يعرفون» گرفته است و انگیزه مورد اشاره در آیه را معرفت دانسته است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳: ۳۳). نجم‌الدین همچنین در بخشی از گفتار خود، به مراتب عرفان اشاره کرده و آن را دارای سه مرتبه دانسته است: عرفان عامه، عرفان خاصه و عرفان خاصه الخاصه (نجم‌الدین، ۱۹۹۳: ۱۹۵).

نجم‌الدین در باب مراد و مرید گوید: «ای دوست من که خدا تو را برای آنچه دوست می‌دارد، توفیق دهد و بدانچه به حب ذاتی خویش از جهت تو اظهار رضامندی می‌فرماید، رهبری می‌فرماید، باید بدانی که مراد خداست و مرید نور حضرت او تعالی است؛ و خدا که بر همگان مهربان است، به هیچ‌یک از آفریدگان خویش ستم نمی‌فرماید؛ و روح خویش را که وسیله آسایش ایشان است، در کالبد یک‌یک از آنها قرار داده؛ و نعمت عقل را که عقال راه اغیار است، در باطن آنها به ودیعت نهاده؛ و گوش و چشم و دل به آنها ارزانی داشته و همانا مردم در پس حجاب کوری می‌زیستند و جز آنها که پرده غفلت از پیش دیدگان‌شان به عنایت حق تعالی زوده شده، دیگران در

حجاب غفلت همچنان به سر می‌برند. و پرده غفلت چیزی نبوده که از خارج گریبانگیر آدمی گردد، بلکه حجاب غفلت همانا خود آنهایند؛ یعنی تاریکی وجود عاریتی، حجاب غفلت آنها گردیده» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۵: ۶۶).

در اصطلاحات نجم‌الدین، «وقوف» مرتبه‌ای ورای دانایی است که بعد از علم و معرفت رخ می‌دهد. به همین دلیل، او در سخن از التزام به سه امر شریعت، طریقت و حقیقت، انواعی از دانایی را نام می‌برد. به اعتقاد وی، دانایی بر شریعت علم، بر طریقت معرفت و بر حقیقت وقوف خوانده می‌شود. باید دانست او در مورد آخر، یعنی دانایی بر حقیقت، تعبیر «بصیرت» را نیز به کار می‌برد. او همچنین در توصیف پیر صالح می‌گوید: «چون مرید را در شریعت اشکالی افتد، پیر به علم خویش بیان کند؛ و چون در طریقت، واقعه‌ای روی نماید، به معرفت روشن کند؛ و چون در حقیقت، سری پیدا شود، به بصیرت خویش سر آن باز نماید» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳: ۲۷).

نجم‌الدین در آموزهای عرفانی خویش، حدیث قدسی «کُنت کنزاً مخفياً» را نیز مورد توجه قرار داده است و در رساله‌ای که در شرح آن به رشته تحریر درآورده، انگیزه نخستین آفرینش را شناخته شدن گنج پنهان، یعنی همان خدای خالق دانسته است (Meier, 1963: 198).

در باب اول کتاب «آداب الصوفیه»، سفر قلبی روحانی به سوی حضرت عزت و بیان فضیلت این سفر مطمح نظر واقع شده است که آدابی متعلق به ظاهر و آدابی متعلق به باطن دارد. در جهت شناخت طرح‌واره‌های ذهنی به برخی از آداب ظاهر اشاره می‌کنیم. ادب اول، متعلق به ظاهر که سالک، دست خود از اسباب و اموال و اشتغالات دنیوی فروشوید. ادب دوم، گوشه‌نشینی از خلق، به خصوص از هر کسی که او را از حضرت حق بازدارد. ادب سوم، سالک اعضا و جوارح خود را از آنچه مورد کراهت خداست - حرام یا مکروه - بازدارد؛ مثل غیبت، دروغ، سخن‌چینی و... . ادب چهارم، سالک در جمع تمنیات با نفس خود مخالفت کند. ادب پنجم، آنکه شیخ بصیر و کامل و فاضلی را طلب کند که او را در طریق کمال هدایت نماید و به حضرت حق به تحقیق واصل گرداند و... (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳: ۳۷)

غیر از عرفان و فلسفه، نجم‌الدین کبری، طبع شاعری نیز داشته است و اشعاری از او

باقی مانده که در تذکره‌هایی مثل تذکره‌الشعرا، ریاض‌العارفین، هفت اقلیم و... یافت می‌شود که برای شناخت پیش‌ذهنیت‌های فرهنگی، اشاره‌ای به برخی از آن رباعیات ناگزیر است:

حاشا که دلم از تو جدا خواهد شد یا با کس دیگر آشنا خواهد شد
از مهر تو بگذرد، که را دارد دوست وز کوی تو بگذرد، کجا خواهد شد

در راه طلب رسیده‌ای می‌باید دامن ز جهان کشیده‌ای می‌باید
بینایی خویش را دوا کن زیرا که عالم همه اوست، دیده‌ای می‌باید

زان باده نخورده‌ام که هشیار شوم آن مست نبوده‌ام که بیدار شوم
یک جام تجلی جمال تو بس است تا از عدم و وجود بیزار شوم

(برتلس، ۱۳۲۶: ۹۹)

اشعار شیخ نجم‌الدین کبری از حیث معنابینایی و طرح‌واره‌های ذهنی، دارای معانی و طرح‌واره‌های عرفانی است. این پیش‌ذهنیت و سابقه آن را می‌توان در آثار عرفای پیشین و پسین جست‌وجو کرد.

ریشه‌دار بودن افکار نجم‌الدین را می‌توان در عرفای پیشین چنان دانست که شجره ارادت وی را پس از نام بردن از چندین تن از متصوفه بزرگ همچون جنید، معروف کرخی و حسن بصری به شیخ عمار یاسر بدلیسی و در خاتمه به حضرت علی^(ع) و پیامبر اکرم^(ص) می‌رسانند. همچنین تأثیر اندیشه او را در عرفای پسین، از جمله در شیخ مجدالدین بغدادی، نجم‌الدین رازی، سیف‌الدین باخرزی، عطار نیشابوری، رضی‌الدین علی لالا، باباکمال خجندی، سهروردی و... می‌توان مشاهده کرد (شعبانی، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۳).

با توجه به آنچه گفته شد، طرح‌واره‌های ذهنی شیخ نجم‌الدین کبری، عرفان نظری و استفاده از معانی بلند عرفانی در جهت القای معرفت و محبت یا معرفت و عبادت است (پاکتچی، ۱۳۸۳: ۱۸). همچنین وی، غرور و منیت را حجاب و سبب کوری باطن و غفلت آدمی می‌داند. طرح‌واره‌های ذهنی که وی درباره دانایی مطرح می‌کند، آن است که در مشرب عرفانی‌اش، دانایی به واسطه شریعت را علم و به وسیله تحصیل طریقت را

معرفت و دانایی بر حقیقت را وقوف و بصیرت می‌داند. دوری از اشتغالات مادی محض و دوری از هر چیزی که او را از حق تعالی بازدارد، همچنین دوری از غیبت و دروغ‌گویی و سخن‌چینی و مکروهات و محرمات، مخالفت با تمنیات نفس و طلب کردن شیخ و پیر واصل که بتواند او را در راه طلب به حضرت حق برساند و... همه از طرح‌واره‌های ذهنی برگرفته از معانی عرفانی اوست. وی در رباعیاتش نیز طرح‌واره‌های عالی عرفانی را رسیدن به مقام فنا و بقای در ذات اقدس الهی دانسته است که با توجه به دانش پیشین و آشنایی مردمان با این شیخ، قابلیت بهره‌گیری از آن در کتب درسی وجود دارد.

از دیگر مشاهیر مشترک که می‌تواند در روابط فرهنگی ایران و ترکمنستان، نقش بی‌بدیلی ایفا کند، ابوسعید ابی‌الخیر است. در باب این عارف نامی قرون چهارم و پنجم هجری قمری و شناخت پیش‌ذهنیت فکری او برای دستیابی به طرح‌واره‌های ذهنی مشترک بین دو کشور ایران و ترکمنستان، باید متذکر شد که آرامگاه او در ۱۳۰ کیلومتری جنوب شرقی پایتخت ترکمنستان و همجوار با مرز جمهوری اسلامی ایران واقع شده است. در کتاب اسرار التوحید - که شرح زندگانی او به کوشش نواده‌اش محمدبن‌منور است - احساسات بشری و تعالیم عالیه اخلاقی در همه‌جای کتاب و در قالب حکایات جلوه‌گر شده است. همچنین در این اثر به بیان مسائل دقیق و ظریف عرفانی در قالب حکایت‌ها نیز پرداخته شده است. بنا بر آنچه درباره طرح‌واره‌های ذهنی گفته شد، طرح‌واره‌های ذهنی این اثر را - که شخصیت اصلی آن، مورد علاقه وافر مردم ترکمنستان نیز است - می‌توان در قالب عرفان عملی و سبک زندگی صوفیانه برشمرد. برای نمونه به گوشه‌ای از افکار و اندیشه‌های او اشاره می‌کنیم:

«شیخ، یک روز سخن مترسّمان می‌گفت... پس ابوبکر مودب را گفت:

برخیز و دوات و کاغذ بیاور تا از رسوم و آداب خانقاهیان، فصلی بگویم. چون بیاورد، گفت: بنویس... بدانک اندر عادت و رسوم خانقاهیان، ده چیز است کی بر خود فریضه دارند، به نسبت اصحاب صقّه... یکی آن است که جامه پاک دارند و پیوسته بر طهارت باشند. دوم، در مسجد یا جای مقدسی دیگر، فقط برای کار خیر بنشینند. سوم، آنکه در سر وقت، نماز را به جماعت کند. چهارم، نماز شب را به جای آورند. پنجم، در سحرگاه استغفار و دعا بسیار کنند. ششم، بامدادان چندانک تواند، قرآن خواند و تا

آفتاب بر نیاید، حدیث نکند. هفتم، آنک میان نماز شام و خفتن (مغرب و عشاء) به وردی و ذکری مشغول باشند. هشتم، آنک نیازمندان و ضعیفان را و هر که بدیشان پیوست وی را بپذیرند و رنج آنان را تحمل کنند. نهم، آنک بی موافقت یکدیگر چیزی نخورند. دهم، آنک بی دستور یکدیگر غایب نشوند» (محمدبن منور، ۱۳۷۶: ۳۱۶-۳۱۷).

درباره تأثیر ابوسعید در میان شاعران و عرفای دیگر ایرانی نیز می‌توان به نقل احوال شیخ فریدالدین عطار نیشابوری اشاره کرد. او در وصف خویش، قصیده‌ای دارد که برای ادراک احوال درونی و سیر او در مدارج سلوک و شناخت طرح‌واره‌های ذهنی و عرفانی ابوسعید و خود عطار، بااهمیت به نظر می‌رسد:

مغز هر دو جهان همی‌یابم	آنچه در قعر جان همی‌یابم
فوق هفت آسمان همی‌یابم	و آنچه بر سرست از زمین دلم
نه یقین، نه گمان همی‌یابم	در ره‌ی اوفتاده‌ام که در او
نه سر و نه کران همی‌یابم	غرق دریا چنان شدم که در آن
که منم آنچه آن همی‌یابم	گم شدم، گم شدم، نمی‌دانم
من ز حق، رایگان همی‌یابم	آنچه آن کس نیافت و جان در باخت
جای صد مزدگان همی‌یابم	هر دم از آفتاب حضرت حق
همه دل، بوستان همی‌یابم	تا گل دل ز خاوران بشکفت
دولتی کین زمان همی‌یابم	از دم بوسعید می‌دانم
دولتی ناگهان همی‌یابم	از مددهای او به هر نفسی
گنج این خاکدان همی‌یابم	دل خود را ز نور سینه‌ او
خویش، صاحبقران همی‌یابم	تا که بی‌خویش گشته‌ام من از او

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۱۳-۱۱۴)

نکته جالب آنکه شخصیتی چون عطار - که خود دارای طرح‌واره‌های ذهنی عرفانی و معارف جذاب و وسیع در سیر و سلوک معرفتی است - این معانی عرفانی را از دم و نفس جان‌بخش و سخنان ابوسعید می‌داند و همین نکته، اشعار عطار را برای دوستداران ابوسعید در کشور ترکمنستان و... محبوب‌تر و رقت و لطافت طرح‌واره‌های عرفانی وی را

دوچندان می‌نماید. چنان‌که گفته می‌شود، عطار به هیچ‌یک از پیشینیان و هم‌عصرانش، این چنین اظهار اخلاص نکرده و خود را وام‌دار او ندانسته است. در بیت‌الغزل یکی از غزل‌هایش - که آن را با این بیت آغاز کرده است: آن را که نیست در دل از این سر سکینه‌ای / نبود کم از کم و بود از کم کمینه‌ای - می‌توان این پیش‌ذهنیت عرفانی بوسعید را نیز دید:

عطار در بقای حق و در فنای خود چون بوسعید مهنه نیابی مهنه‌ای
(عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۸۹-۵۹۰)

همچنین حکایت‌هایی به نقل از بوسعید در اسرارنامه عطار نیشابوری آمده است که می‌تواند الگویی در تکمیل روند معنامبنایی باشد. این پیش‌ذهنیت‌های مشترک، مضامین عرفانی و مواردی از این‌دست است که در تدوین کتاب‌ها و منابع آموزشی مهم ارزیابی می‌شود. چنان‌که عطار در «اسرارنامه» نقل کرده است:

سخن بشنو ز سلطان طریقت سپه‌سالار دین، شاه حقیقت
سلیمان سخن در منطق الطیر که این کس بوسعید است، ابنِ بوالخیر
چنین گفت او که در هر کار و هر حال نشان پی همی جستم بسی سال
چو دیدم آنچ جستم گم شد از من همی چون قطره در قلزم شدم من
کنون گم گشته‌ام در پرده راز نیابد گم‌شده، گم‌کرده را باز
(عطار نیشابوری، ۱۳۳۸: ۹۳-۹۴)

تأثیر ابوسعید و نفوذ معنوی او تا به آنجا رسیده بود که حتی شاهان روزگار هم هنگام تربیت فرزندان و اندرز دادن به آنان، از سخنان او بهره می‌بردند و از اقوال او بر زبان می‌راندند. برای نمونه در کتاب «قابوسنامه» عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، آنجا که در بیان عشق ورزیدن به فرزند خود گیلان‌شاه نصیحت می‌کند، به نقل از سخنان ابوسعید می‌گوید: «شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمه الله گفته است که آدمی را از چهار چیز ناگزیر بود: اول نانی، دوم خلقانی و سوم ویرانی و چهارم جانانی» (عنصر المعالی، ۱۳۴۵: ۸۲). چنان‌که پیداست، طرح‌واره ذهنی او علاوه بر عرفان عملی، مسائل اجتماعی نیز است؛ زیرا عرفان را جدای از روابط اجتماعی نمی‌داند.

دولت ترکمنستان در چند دهه اخیر به دلیل احترام به اهل معرفت و عرفا به‌ویژه

ابوسعید ابی‌الخیر، اهمتامی خاص به تقویت جایگاه این بزرگان در جامعه از خود نشان داده است. به همین دلیل نیز پژوهشکده ملی نسخ خطی ترکمنستان در سال‌های اخیر به ترجمه آثار مرتبط با ابوسعید پرداخته و تعدادی از آنها را نیز به زبان ترکمنی منتشر کرده است. با اهمتامی که دولت ترکمنستان به احیای ادبیات ملی و کهن شرق و گرامی‌داشت بزرگان اهل قلم دارد، در پارکی بزرگ در مرکز عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان، موسوم به پارک «الهام»، مجسمه و تندیس ادبا، عرفا و قهرمانان ملی ترکمن نصب شد که بین آنها، مجسمه بزرگ سنگی شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (منه بابا) نیز قرار دارد. بنابراین بزرگانی چون ابوسعید ابی‌الخیر، شیخ نجم‌الدین کبری و... از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار در فرهنگ و ادب فارسی هستند که هم‌اکنون در ترکمنستان به عنوان شخصیت‌های تاریخی این ملت تکریم می‌شوند.

از این‌رو ابوسعید ابی‌الخیر نیز از طرح‌واره‌های ذهنی در قالب عرفان عملی و سبک زندگی اجتماعی برخوردار است که می‌تواند به دو صورت تجلی یابد: یکی بیان عرفان اجتماعی در مبانی تصوف و دیگری روابط اجتماعی عارفانه او با دیگر صوفیان و... از دیگر افرادی که پیش‌ذهنیت‌ساز فرهنگی بین ایران و ترکمنستان هستند، می‌توان به ابوالفضل سرخسی، استاد ابوسعید که از مشایخ مفسران و محدثان قرن پنجم هجری است، اشاره کرد. جالب آنکه تفسیرهای او به شیوه عرفانی بوده است. این شخصیت عرفانی را در ترکمنستان به نام «سرخس بابا» می‌شناسند. تاریخ‌نویسان، علت کم بودن اطلاعات از آرا و اندیشه‌ها و نحوه سیر و سلوک این عارف بزرگ را سوزاندن آثار وی پس از مرگش عنوان می‌کنند.

تنها اطلاعات ما از ابوالفضل سرخسی، سخنان و حکایاتی است که در اسرارالتوحید و از قول ابوسعید ابی‌الخیر آورده شده است؛ چنان‌که در این باب نقل شده است:

«شیخ بوسعید گفت ما در سرخس پیش بوالفضل بودیم. یکی درآمد و

گفت لقمان را نالندگی پدید آمده است و فرومانده و گفت مرا برباط بورجا برید. سه روزست تا آنجاست و هیچ سخن نگفته است. امروز گفته است کی پیر بوالفضل را بگویند که لقمان می‌برود، هیچ شغلی هست؟ پیر بوالفضل چون بشنید، گفت آنجا رویم. برخاست و مجمع آنجا شدیم. چون

لقمان، وی را بدید، تبسمی کرد. پیر بوالفضل بر سر بالین او بنشست. او در پیر می‌نگریست و نفسی گرم می‌زد و لب نمی‌جنبانید. یکی از جمع گفت لا اله الا الله. لقمان تبسمی کرد و گفت یا جوامرد ما خراج بداده‌ایم و برات ستده و بر توحید باقی داریم. آن درویش گفت آخر خویشتن را می‌باید داد. لقمان گفت مرا عربده می‌فرمایی بر درگاه او؟ پیر بوالفضل را خوش آمد و گفت راست می‌گوید. ساعتی بود، نفسش منقطع شد و همچنان در پیر می‌نگریست و هیچ تغییر در نظرش پدید نیامد. بعضی گفتند تمام شد و بعضی می‌گفتند نشد، کی هنوز نظرش درست است. پیر بوالفضل گفت تمام شد، ولكن تا ما نشستہ‌ایم، او چشم فراز نکند. بوالفضل برخاست و لقمان چشم بر هم نهاد» (محمدبن منور، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

بوسعید همچنین از او با عنوان پیر صحبت یاد می‌کند: «و شیخ ما بوسعید قدس الله روحه العزیز - هیچ کس را شیخ مطلق نخواندی، مگر الا شیخ ابوالعباس قصاب را، و پیر بوالفضل را پیر خواندی، چه او پیر صحبت شیخ ما بوده است» (همان: ۳۸).

مضامین عرفانی یادشده، جزء طرح‌واره‌های ذهنی است که خاصه در قالب پیش‌ذهنیت‌های عرفانی، روحانی و اخلاقی تبیین شده است. اگر پیش‌ذهنیت‌ها و طرح‌واره‌های ایجادشده در کتب آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم برای ترکمن‌ها استفاده گردد، رغبت بیشتر به زبان فارسی در بین زبان‌آموزان ایجاد خواهد شد و تأثیری شگرف در دیپلماسی فرهنگی و تقویت روابط فرهنگی با کشور یادشده خواهد داشت.

تحلیل گفتمان معنامبنایانه آموزش زبان و ادبیات فارسی؛ ایران و ازبکستان

کشور ازبکستان در حوزه معنامبنایانه گفتمانی و در زمینه طرح‌واره‌های ذهنی با ایران، اشتراکات فراوانی دارد. از جمله مشاهیر مشترک ایران و ازبکستان عبارتند از: رودکی سمرقندی (پدر شعر فارسی)، امیر علی شیر نوایی متخلص به فانی (از شاعران معروف و شاعر مورد علاقه ازبک‌ها)، عطار نیشابوری، پوریای ولی و... که در حوزه شعر دو کشور مورد اقبال مردم آن سامان هستند. در حوزه متون منثور نیز می‌توان به آثاری مانند جوامع‌الحکایات محمد عوفی بخارایی، تذکره‌الشعرا دولت‌شاه سمرقندی، دستورالملوک خواجه سمندر ترمذی و... اشاره کرد که طرح‌واره‌های برخی از آنها را بر خواهیم شمرد. طرح‌واره‌های ذهنی در بعد معناسناسانه گفتمان زبان دوم (فارسی) در

شعر رودکی شامل عشق، زیبایی، طبیعت بکر و پاک و احوال طبیعی انسان است که ساده و بی‌پیرایه در شعر او تجلی یافته است:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب	با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان	گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب
چرخ بزرگوار، یکی لشکری بکرد	لشکرش، ابر تیره و باد صبا، نقیب
نقاط برق روشن و تندرش طبل زن	دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب
آن ابر بین، که گرید چون مرد سوکوار	و آن رعد بین، که نالد چون عاشق کئیب
خورشید را ز ابر دمد روی گاه‌گاه	چونان حصاربی که گذر دارد از رقیب
یک چند روزگار، جهان دردمند بود	به شد، که یافت بوی سمن باد را طیب

(رودکی، ۱۳۷۳: ۹۷)

بازخوانی وصف شگفت‌انگیز اماکن طبیعی واقع در ازبکستان کنونی همچون آمودریا (رود جیحون و بخارا) در ادب فارسی به‌ویژه قصاید رودکی به‌خوبی می‌تواند به مناسبات فرهنگی از رهگذر توجه به علایق مشترک میان دو ملت کمک کند و این خود محملی برای کشف و طراحی طرح‌واره ادبی-ذهنی برای آموزش زبان دوم این کشور است؛ چنان که در پایان این مبحث به تبیین آن خواهیم پرداخت.

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشستی راه او	زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست	خنگ ما را تا میان آید همی
ای بخارا! شاد باش و دیر زی	میر زی تو شادمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

(رودکی، ۱۳۷۳: ۶۹)

همان‌طور که می‌دانیم به سبب اقامت طولانی نصر بن احمد در بخارا، سران و بزرگان از اقامت درازمدت و دوری از خانواده‌شان به تنگ آمده بودند و از رودکی خواستند تا کاری کند که امیر به بخارا بازگردد و... (ر.ک: نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۴۹-۵۳).

طرح‌واره‌های ذهنی و ادبی این ابیات در قالب دانش پیشینی و نوستالژیک، منجر به

ایجاد حسی خوشایند نسبت به زبان و ادبیات فارسی می‌گردد و به شکل‌گیری طرح‌واره‌های ذهنی از رهگذر حافظه تاریخی مشترک برای اهالی سمرقند و بخارا و ساکنان کناره‌های جیحون و آمودریا در ازبکستان امروزی می‌شود؛ زیرا این محدوده پیشتر جزء ایران فرهنگی بوده است. از این‌رو بروز چنین دانشی، زمینه هم‌ذات‌پنداری و پیش‌ذهنیت مشترک فرهنگی را فراهم می‌سازد و تصویری مطلوب از قرابت زبانی- ادبی و تاریخی و جغرافیایی در ذهن مخاطب ازبکستانی نسبت به حیطه فرهنگی تاریخی و گسترده تمدنی‌اش ایجاد می‌کند.

از دیگر مشاهیر مشترک در حوزه ایران و ازبکستان، امیر علی شیر نوایی است. او در تاریخ و فرهنگ ازبک، جایگاهی ویژه دارد. خمسه نوایی، ادبیات ازبک را به مقامی والا رسانید. خمسه او نه تنها به پیروی از اسلاف بزرگ شعر فارسی سروده شده است، بلکه عامل رقابت‌های شاعرانه و بروز خلاقیت‌های بسیار گشت (وفایی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۸۸). خمسه نوایی که در تقلید و استقبال از خمسه نظامی و خمسه امیر خسرو دهلوی سروده شده، شامل مثنوی‌هایی است به زبان جغتایی به نام‌های حیره‌الابرار، لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین، سبعة سیاره، سد اسکندری یا اسکندرنامه. این طرح‌واره‌ها در شعر امیر علی شیر نوایی شامل مسائل اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، آموزشی و پرورشی، همدردی با مظلومان و مخالفت با ظالمان است (جهانشاهی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۹۹).

نوایی بسیار به تصوف گرایش داشت و سرانجام در سال ۱۴۴۷ میلادی در اثر تبلیغ عبدالرحمن جامی رسماً وارد جرگه صوفیان شد و در شمار پیروان او درآمد (سعدالله، ۱۳۸۵: ۳۲). تخلص «فانی» به احتمال زیاد مربوط به پذیرش مرام صوفیانه از سوی اوست؛ زیرا معنای این کلمه در تصوف آن است که شخص سالک در سیر الی الله به نوعی تحول اخلاقی و تجرید ذهنی از تمامی مدرکات، افکار، اعمال و احساسات نائل شود و در مقام فنا، صفات خودی و انانیت را از دست دهد و به مقامی درآید که منجر به عالی‌ترین مقام و مقصد نهایی او یعنی وصال گردد:

در دهر، هر که دامن پیر مغان گرفت	بهر نجات، دامن او می‌توان گرفت
نبود دگر ز خفت دور فلک غمش	آن کو، به کوی میکده رطل گران گرفت
دل داشتم نگه، ز وی، اما به عشوه‌ای	دانم گرفت، لیک ندانم چه سان گرفت
آن کو، متاع هر دو جهان داد، وصل یافت	گفتن توان، که درّ ثمین رایگان گرفت

در خانقاه غیر ریا، چون ندید دل
شد سوی دیر و مذهب رندان از آن گرفت
خون دلم، که روی زمین را گرفته بود
نبود شفق، که دامنه آسمان گرفت
فانی، به وصل دوست، از آن روز راه برد
کو ترک هوش و عقل و دل و خانمان گرفت
(نوایی، ۱۳۴۲: ۳۲-۳۳)

از دیگر مشاهیر مشترک میان ایرانیان و ازبک‌ها، فریدالدین عطار نیشابوری است؛ چنان‌که نوایی، منطق‌الطیر عطار را در سال ۹۰۴ ق در قالب ۳۴۹۵ بیت با عنوان «لسان‌الطیر» به ازبکی برگرداند. آثار عطار نیشابوری از اواخر قرن هفتم به بعد به طور مستقیم در بین تمام اقوام منطقه آسیای مرکزی رواج داشته است. وجود ده‌ها نسخه از دست‌نویس‌های آثار وی در کتابخانه‌های منطقه، به‌ویژه ازبکستان، خود تأییدی بر این ادعاست. شایان ذکر است که بخشی اعظم از شهرت عطار در بین غیر فارسی‌زبانان آسیای مرکزی و ازبکستان، مدیون آثار علی‌شیر نوایی است (خدایار، ۱۳۹۰: ۶۱).

در منطق‌الطیر، گفتمان معنابنایی، به طرح‌واره‌های ذهنی مراحل مختلف سلوک عرفانی (همچون طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا) و حکایت‌ها و تمثیل‌هایی در این مراحل و تشریح آنها ختم می‌شود.

گفت ما را هفت وادی در ره است
وانیامد در جهان زین راه کس
چون نیامد باز کس زین راه چون
چون شدند آن جایگه گم سربه‌سر
هست وادی طلب آغاز کار
پس سیم وادی است آن معرفت
هست پنجم وادی توحید پاک
هفتمین، وادی فقر است و فنا
در کشش افتی، رُوش گم گرددت
چون گذشتی هفت وادی، درگه است
نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون دهندت آگهی ای ناصبور
کی خبر بازت دهد از بی‌خبر؟
وادی عشق است از آن پس، بی‌کنار
پس چهارم وادی استغنا صفت
پس ششم وادی حیرت صعیناک
بعد از این روی روش نبود ترا
گر بود یک قطره، قُلْزُمُ گرددت
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

تاریخ کهن ایران‌زمین، مملو از تاریخ پهلوانی و آیین خردورزی، آزادی و فتوت،

راستی و مردم‌داری و... است. یکی از پهلوانان ایرانی که در کشور ازبکستان - و نیز ترکمنستان - به عنوان میراث مشترک یاد می‌شود، پهلوان محمود خوارزمی معروف به پوریای ولی و متخلص به قتالی، عارف اهل فتوت و شاعر قرن هفتم و هشتم است که جلوه پهلوانی‌ها و جوانمردی‌های وی در تاریخ پهلوانی ایران و ادبیات فارسی مشهود است. نمادهای پهلوانی و جوانمردی رایج در زورخانه‌ها مانند احترام به پیش‌کسوت (کهنه‌سوار)، دروغ نگفتن، دشنام ندادن، ترک نماز نکردن و محبت کردن به مردم از اصول طراحی شده پوریای ولی است (پرتو بیضایی، ۱۳۳۷: ۳۶۱-۳۶۲). مثنوی «کنز الحقایق» او نیز که شامل مضامین عرفانی و اخلاقی (ایمان، شهادت، طهارت، زکات، حج و...) است (گویاموی، ۱۳۳۶: ۵۹۹)، مملو از سرچشمه‌های فرهنگی مشترک و اصول اخلاق اسلامی - ایرانی است که بازخوانی آن در تبیین اشتراکات و شناخت دانش پیشین، بسیار یاری‌کننده است. از اشعار زیبای منتسب به پوریای ولی که از روح بلند و سلوک عرفانی عمیق وی حکایت دارد، رباعی‌های زیر است:

از دفتر عشق، راز می‌خوان و مگو مرکب پی این قافله می‌ران و مگوی
خواهی که دل و دین به سلامت ببری می‌بین و مگو ظاهر و می‌دان و مگو

جز دست تو زلف تو نیارست کشید جز پای تو سوی تو نیارست دوید
از روی تو چشم من از آن بر بندند کان روی به جز چشم تو نتواند دید

گر کار جهان به زور بودی و نبرد مرد از سر نامرد برآوردی گرد
این کار جهان چو کعبتین است چو نرد نامرد ز مرد می‌برد چه توان کرد

تا بر سر کبر و کینه هستی، پستی تا پیرو نفس بت‌پرستی، مستی
از فکر جهان و قید و اندیشه‌ او چون شیشه آرزو شکستی، رستی
(به نقل از واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۷۸۶-۱۷۸۷)

اشعار بالا که در «ریاض الشعراء» نقل شده است، آنچنان خواننده را مسحور می‌کند که گویی با یک استاد عرفان روبه‌رو هستیم؛ آنچنان که گویی تمام پیش‌ذهنیت‌های فرهنگی

عرفانی به یک‌باره در کلام یک پهلوان ایرانی اهل خوارزم، تبدیل به طرح‌واره‌های عمیق عرفانی در رباعی اول و کمال آن در رباعی چهارم، طرح‌واره‌های عارفانه-عاشقانه در رباعی دوم و طرح‌واره‌های اخلاقی و اجتماعی در رباعی سوم می‌شود.

از دیگر آثاری که می‌تواند حاوی پیش‌ذهنیت‌های فرهنگی ایران و ازبکستان باشد، «جوامع الحکایات» عوفی است. این کتاب مشتمل بر حدود ۲۰۰۰ حکایت ادبی و تاریخی و یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین متن‌های ادبی زبان فارسی است که بیش از هزار صفحه است و در چهار بخش و هر بخش مشتمل بر ۲۵ باب یا فصل که در مجموع مشتمل بر صد باب می‌شود. از ویژگی‌های بارز این اثر آن است که نثر کتاب در بسیاری از داستان‌ها ساده و روان است و از نثر پرتکلف فارسی در قرون گذشته نشانی ندارد (ر.ک: خوانساری، ۱۳۷۵). این کتاب که محمد عوفی آن را در سال ۶۳۰ هجری، هنگام مهاجرت به هند بر اثر حمله مغولان نوشته است، به نوعی بازسازی فرهنگ ایرانی در قالب گفتارها و حکایات اخلاقی و تاریخی است (گرد فرامرزی و کاشی، ۱۳۹۷: ۹۷).

جوامع‌الحکایات حاوی طرح‌واره‌های تاریخی، اخلاقی، مذهبی و پند و اندرز و... است. برای نمونه به حکایت «گران‌فروشی قصابان و تدبیر خان سمرقند» اشاره می‌شود:

«آورده‌اند که در عهد سلطان طمغاج‌خان سمرقند، وقتی جماعتی قصابان شهر مراغت کردند به خدمت او که ما گوسپند می‌خریم و می‌کشیم و گوشت می‌فروشیم و ما را سودی زیادت نمی‌آید. اگر پادشاه اجازت فرماید تا نرخ گوشت، گران‌تر کنیم، هزار دینار به خزانه می‌رسانیم. پادشاه فرمود که زر به خزانه باید رسانید و بدان نرخ که خواهید، گوشت بفروخت. چون زر به خزانه رسانیدند و چیزی در نرخ گوشت درافزودند، پادشاه در شهر ندا فرمود که «هر که از قصابان گوشت خرد، بفرماییم تا او را سیاست کنند». هیچ‌کس از ایشان گوشت نخرید و در محلتی پنج شش تن به‌شرکت گوسفندی بخردند و قصابان را گوشت‌ها به زیان آمدی و البته کس از ایشان چیزی نخریدی. مالی دیگر قبول کردند تا اجازت یافتند که به همان نرخ اول بفروشند و چون این

کار بر این جملت قرار گرفت، طمغاج خان گفت: نیکو نبودى که ما تمامت

رعیت خود به هزار دینار بفروختمی» (عوفی، ۱۳۵۲: ۲۱-۲۲).

طرح‌واره‌های ذهنی اکنون در این آثار میان کشور ما و ازبکستان شامل طرح‌واره‌های ذهنی شامل توصیفات ملموس و دست‌یافتنی تا طرح‌واره‌های اخلاقی و بالاخره طرح‌واره‌های عرفانی است که به نظر می‌رسد طرح‌واره‌های اخلاقی و عرفانی بر اساس پیش‌ذهنیت‌های فرهنگی، اهمیت بیشتری دارند.

تحلیل گفتمان معنامبنایانه آموزش زبان و ادبیات فارسی؛ ایران و گرجستان

زبان و ادب ایرانی در سرزمین گرجستان، پیشینه‌ای سه‌هزارساله دارد و روابط سیاسی- فرهنگی ایران و گرجستان از همین قدمت برخوردار است. گرجستان در زمان هخامنشیان، یکی از ساتراپ‌نشین‌های ایران بوده و از نظر نظام سیاسی، اداری، اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر ایران قرار داشته است. محققان گرجی، دستاوردهای عصر هخامنشی را در امر ظهور و تکامل دولت ایبری- یعنی گرجستان شرقی- حائز کمال اهمیت دانسته- اند (تسرتلی، ۱۳۶۵: ۳۷۰). پژوهشگران، واژهٔ ارمزی^۱ یعنی پایتخت باستانی گرجستان را که نام معبد و زیارتگاهی در این کشور است، به اهورامزدا نسبت داده‌اند (Gvakharia, 2001: 481). شواهد تاریخی بیانگر این نکته است که گرجیان، پیش از آیین مسیح، تحت تأثیر آیین‌های باستانی ایران و از آن جمله آیین زرتشت بوده‌اند (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

سابقهٔ آشنایی گرجیان با ادبیات فارسی به قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی برمی‌گردد. هرچند شواهد متعدّد زبانی و ادبی وجود دارد که نشان می‌دهد آنان با زبان و ادبیات پیش از اسلام ایران به‌ویژه داستان‌های عاشقانه، حماسی و اساطیری ایرانی آشنایی داشته‌اند. منظومهٔ «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی، اولین اثری بوده که در قرن ۱۲ به زبان گرجی ترجمه شده است. در قرون بعدی، آثار برجسته دیگر مانند شاهنامه فردوسی، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی به همراه رباعیات خیام و... به زبان گرجی ترجمه شده‌اند (عسکری، ۱۳۸۴: ۵۴).

از زمره شاعرانی که تأثیر زیادی از ادب فارسی گرفتند، باید از «شوتا روستاولی» بزرگ‌ترین شاعر گرجی- یاد کرد. او به میراث ادبی رجال برجستهٔ ادبیات فارسی

مانند فردوسی و فخرالدین اسعد گرگانی، علاقه‌ای عمیق داشته، با خلاقیت و خصوصیات بینش شاعرانه نظامی گنجوی آشنا بوده است (گیوناشویلی، ۱۳۷۴: ۱۷). «شوتا روستالی»، پدیدآورنده منظومه «پلنگینه‌پوش»، داستان آن را از منشأ ایرانی ذکر می‌کند. منظومه عاشقانه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، فقط پس از پنجاه- شصت سال بعد از سرودن، در گرجستان به زبان گرجی ترجمه شده است که یکی از منابع اصیل بررسی علمی و انتقادی این اثر به شمار می‌رود (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۲۴). کلیده و دمنه نیز در سال ۱۹۷۵ به همت پروفسور ماگالی تودوا در بیست هزار نسخه منتشر گردید. نام‌های فریدون، گرگین بهمن، جمشید و سهراب و... نام‌های آشنا برای گرجیان است که در سرزمین گرجستان، این اسامی رواج دارد (اجاکه، ۱۳۸۹: ۲۷۷).

در گفتمان معنانشناسانه ایران و گرجستان با توجه به تأثیر عمیقی که شاهنامه و داستان‌های پیرامونی آن بر فرهنگ و ادب گرجستان داشته است، به نظر می‌رسد که بتوان گفت شاهنامه فردوسی توانسته است از جایگاه ویژه‌ای در گرجستان برخوردار شود چنان‌که در قرون وسطی، شاهنامه فردوسی و شخصیت‌های آن مانند فریدون، جمشید، رستم، سهراب، زال و غیره در گرجستان، خیلی مشهور و محبوب بودند (مامولا شویلی، ۱۳۹۸: ۱). روستاولی به شاهنامه فردوسی اشراف داشته است و در متن پلنگینه‌پوش، یکبار به طور صریح از رستم نام می‌برد و بعضی از نام‌های دیگر پلنگینه‌پوش نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر نام‌های مندرج در شاهنامه‌اند.

برای اطلاع از نام‌هایی که در پلنگینه‌پوش به طور مستقیم یا غیر مستقیم از شاهنامه فردوسی یا اساطیر ایران گرفته شده است، می‌توان به تحقیق ایران‌شناس گرجی *الکساندر چولاخادزه* با عنوان «ریشه‌شناسی و معنانشناسی وام‌واژه‌های ایرانی در حماسه پلنگینه‌پوش» اشاره نمود (ر.ک: چولاخادزه، ۱۳۸۶). همچنین به گفته ماگالی تودوا، ایران‌شناس معاصر گرجی، در پیش‌گفتار ترجمه فارسی پلنگینه‌پوش، در گرجستان از دوره باستان با خوتای نامک آشنایی داشتند؛ زیرا در منابع تاریخی گرجستان، اسامی‌ای همچون کاکاپوس (کاووس)، شیوش (سیاوش)، ویشتاسپ (گشتاسپ)، ویسپاندیات (اسفندیار) به کار رفته است (روستاولی، ۱۳۷۹: ۱۷) در بیان طرح‌واره‌های مشترک دو اثر شاهنامه و پلنگینه‌پوش و مقایسه هفت‌خان رستم و ده‌خان تارایییل قابل تعمق است. از

مضامین و طرح‌واره‌های مشترک، وجود اشتراکات در ده‌خان تارایییل، قهرمان حماسه پلنگینه‌پوش با هفت‌خان رستم شاهنامه است.

نظامی در مثنوی لیلی و مجنون خود درباره خصوصیات گرجی‌ها، ترکیب «گرجی طره برکشیده» را به کار برده است.

زاین گرجی طره برکشیده شد روز چو طره سر بریده
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۱۱۳)

خاقانی شروانی که بارها در تفلیس اقامت داشته، در وصف تفلیس می‌گوید:
خاقانی و خاقان و کنار گُر و تفلیس جیحون شده آب گُر و تفلیس سمرقند
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۷۵۹)

تفلیس، پایتخت گرجستان در ساحل علیای رود گُر در نزد جغرافی‌نویسان قرن چهارم معروف بوده است و ابن‌حوقل در توصیف آن می‌نویسد: «این شهر دو بارو دارد و شهری است سرسبز و حاصل‌خیز و مستحکم، دارای سه دروازه و حمام‌هایی که بدون آتش، آبشان گرم است و رود کر از میان شهر عبور می‌کند» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۹۵).

طرح‌واره ذهنی ابیات بالا می‌تواند توصیف زیبارویی گرجیان در نظامی و حس نوستالژیک و همزادپنداری خاقانی با شهر تفلیس باشد؛ زیرا آن را شبیه به شهر سمرقند که در آن زمان، جزیی از ایران بود، می‌بیند.

ته آ آشورغایا، استاد دانشگاه دولتی تفلیس و مترجم آثار ادبی فارسی به گرجی، درباره محبوبیت خیام در گرجستان می‌گوید: گرجی‌ها تا دهه بیستم قرن بیستم میلادی از اشعار خیام بی‌اطلاع بودند و آشنایی خود با این شاعر را مدیون ادوارد فیتز جرالده، مترجم این اشعار به انگلیسی‌اند؛ زیرا این آشنایی نه از منابع فارسی، بلکه با ترجمه انگلیسی فیتز جرالده میسر شد. وی همچنین بیان می‌دارد که نخستین ترجمه از رباعیات خیام در سال ۱۹۲۴ منتشر شد. با وجود تأثیر فراوان ادبیات فارسی بر ادبیات گرجی، تا آن زمان به خیام توجهی نشده بود. به همین دلیل روشن‌فکران آن دوره به رفع این نقصان شتافتند. بنابراین ترجمه دیگری نیز که آن هم تحت‌اللفظی بود، از این رباعیات منتشر شد. وی با اشاره به اینکه تاکنون نه مترجم گرجی اقدام به ترجمه رباعیات خیام کرده‌اند، درباره ترجمه نشدن این اثر تا پیش از قرن بیستم میلادی

می‌گوید: توجه به شعر حماسی و عاشقانه فارسی سبب غفلت از ادبیات غنایی این حوزه شده بود. آشورغایا به رقابت موجود میان مترجمان رباعیات خیام برای ارائه ترجمه‌ای قابل قبول‌تر از مترجم پیشین اشاره کرده و می‌گوید: این رقابت سبب پدید آمدن ترجمه‌های عالی از این اشعار شد؛ تا جایی که گفته می‌شود برخی از آنها از رباعی اصلی قوی‌تراند. لازم به یادآوری است که اگر استعداد مترجمان گرجی نبود، اشعار خیام به این شایستگی در گرجستان شناخته نمی‌شد. با توجه به ترجمه‌های یادشده می‌توان دریافت که طرح‌واره‌های ذهنی در بعد تحلیل گفتمان معناشناسانه، بیشتر شامل حماسه و روایات و مضامین عاشقانه و گاه سادگی و بی‌تکلفی اغتنام فرصت و خوش‌باشی در مورد رباعیات خیام است (خبرگزاری کتاب ایران).^۱

به نظر می‌رسد که اشعار عمر خیام که دارای طبیعتی ساده و بی‌تکلفاند و حتی به قول اسلامی ندوشن، سرچشمه اصلی خود را در شاهنامه جسته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۵: ۲۳۰)، نیز شاید دلیل دیگر بر ترجمه‌های زیاد از این اثر و شناخته شدن این شاعر در گرجستان شده است. چنان‌که برای نمونه می‌توان به اشتراکات معانی و طرح‌واره‌های ذهنی در رباعیات خیام و شاهنامه فردوسی نیز اشاره داشت.

از این مضامین مشترک می‌توان به حیرت در برابر دنیا که در رباعیات خیام و شاهنامه نمود یافته، با ذکر نمونه‌ای اشاره داشت.

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند
کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
زان روی که هست کس نمی‌داند گفت
(خیام، ۱۳۷۲: ۷۴)

چنین است و رازش نیامد پدید
نیایی، به خیره چه جویی کلید؟
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

از دیگر مضامین و پیش‌ذهنیت‌های مشترک که شاید در پذیرش خیام در بین گرجیان بی‌تأثیر نبوده است، چون و چرا در کار خلقت و غنیمت شمردن وقت و شادباشی است که از دیگر تشابهات شاهنامه و رباعیات خیام است. چنان‌که می‌گوید:

ترکیب پیاله‌ای که درهم پیوست
چندین سر و پای نازنین از سر دست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
بر مهر که پیوست و به نام که شکست
(خیام، ۱۳۷۲: ۷۶)

جهاننا ندانم چرا پروری
جهاننا چه بدمهر و بدگوهری
چو پرورده خویش را بشکری
که خود پرورانی و خود بشکری
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۴)

تشابه در مضمون «غنیمت شمردن وقت و خوش‌باشی»:

ایام زمانه از کسی دارد ننگ
ایام نشیند دلتنگ
کاو در غم ایام نشیند دلتنگ
(خیام، ۱۳۷۲: ۱۰۰)

از او تو به جز شادمانی مجوی
به باغ جهان، برگ انده مجوی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۹۰)

شاید به همین خاطر باشد که رباعیات خیام مورد اقبال مردم و مترجمان گرجی قرار گرفته است. بنابراین روایت‌ها و داستان‌های عاشقانه اساطیری و حماسی، شادی و سادگی موجود در این روایت‌ها و داستان‌ها، از جمله طرح‌واره‌های ذهنی مشترک ادبی و فرهنگی است. چنین مضامین مشترک و طرح‌واره‌هایی به عنوان مواد آموزشی یا محور گزینش متن، در کتاب‌های آموزش زبان فارسی برای فارسی‌آموزان کشور گرجستان نیز مفید خواهد بود. در پرتو مواردی که بیان شد، می‌توان برای مردم گرجستان که خود را با ادبیات فارسی و سرزمین ما دارای پیوندهای تاریخی و زبانی مشترک در واژه‌ها و اسامی می‌دانند، جذابیت‌های زیادی را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

یکی از بسترهای تقویت دیپلماسی فرهنگی، تقویت آموزش زبان فارسی در کشورهایی است که قبلاً در حوزه تمدنی ایران قرار داشته‌اند یا به نوعی با تاریخ و فرهنگ ایرانی در ارتباط بوده‌اند. حوزه نفوذ زبان فارسی از آسیا و حتی از سواحل دریای سیاه تا کناره‌های خلیج بنگال و از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر ادامه داشته است. در این جستار از منظر گفتمان معنابنیانه، چارچوب طرح‌واره‌های ذهنی حاصل از دانش

پیشینی مشترک (مشاهیر، مضامین و باورهای مشترک) در کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و گرجستان بررسی شد. این اشتراکات، با توجه به دانش پیشین فرهنگی، در کشور ترکمنستان شامل طرح‌واره‌های عرفانی است که اغلب در اشعار و اقوال مشاهیر مشترک به طرح‌واره‌های عرفانی (عرفان نظری، عملی و حتی به نوعی عرفان اجتماعی) می‌انجامد. دانش پیشین فرهنگی در کشور ازبکستان با محوریت اشعار رودکی منجر به طرح‌واره‌های ذهنی توصیفی مشترک و برانگیختن احساسات مخاطب است. در اشعار پوریای ولی با طرح‌واره‌های عرفانی و اخلاقی و بالاخره در باب تذکره‌الشعرا عوفی با طرح‌واره‌هایی از پند و اندرز و... مواجه‌ایم. اما درباره گرجستان، طرح‌واره‌های ذهنی متفاوت است و شامل روایت‌ها و داستان‌های عاشقانه اساطیری، حماسی و مضامینی دیگر همچون شادی، بی‌اعتباری دنیا، سادگی و... است که بیشتر مورد توجه مردم گرجی واقع شده است.

از این مضامین می‌توان برای ارتقای سطح درک مطلب در فارسی‌آموزان این کشورها بهره برد؛ زیرا این اشتراکات در اندیشه و معانی و مضامین (طرح‌واره‌ها) می‌تواند حس مشترک و به نوعی درک مطلب فرهنگی را در بین مردمان آن اقوام تقویت کند و به عنوان مؤلفه‌ای مهم و تأثیرگذار در جهت برنامه‌ریزی برای کرسی‌های آموزش زبان فارسی از طریق نهادهایی همچون بنیاد سعدی و رایزنی‌های فرهنگی که عهده‌دار بسط و گسترش دیپلماسی فرهنگی هستند، در تقویت روابط فرهنگی استفاده شود؛ چنان‌که هر کدام از این طرح‌واره‌ها می‌تواند با طرح در کتب آموزشی برای کشور هدف، به بسترسازی برای تقویت دیپلماسی فرهنگی و روابط قوی سیاسی با کشورهای دوست حوزه تاریخی و تمدنی ایران کمک کند.

منابع

- اجاکه، علی اکبر (۱۳۸۹) «بررسی و تحلیل سیر فرهنگ گرجی در ادب فارسی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، شماره ۲۸، صص ۲۶۶-۲۸۰.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۵) «خیام و فردوسی»، مجله یغما، شماره ۲۱۷، صص ۲۲۵-۲۳۳.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴) گرجستان در گذر تاریخ، تهران، شیرازه، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- برتلس، یوگنی (۱۳۲۶) «رباعیات شیخ نجم‌الدین کبری»، ترجمه ولی‌الله شادان، مجله یادگار، شماره ۳۱، صص ۹۶-۱۰۱.
- برنی، چالرز و مارشال لانگ (۱۳۸۶) تاریخ اقوام کوه‌شین شمال غرب ایران، ترجمه هوشنگ طاووسی، تهران، نگاه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۳) «معرفت در اندیشه عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری»، نامه حکمت، شماره ۴، صص ۱۵-۳۳.
- پالمر، فرانک رابرت (۱۳۸۷) نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، چاپ پنجم، تهران، مرکز.
- پرتو بیضایی، حسین (۱۳۳۷) تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه)، تهران، زوار.
- تسرتلی، گیورگی (۱۳۶۵) «دولت هخامنشی و تمدن جهان»، مجله آینده، سال دوازدهم، شماره ۷-۸، ص ۳۷۰.
- حسینی فائق، سید محمد مهدی (۱۳۹۸) «ارزیابی ظرفیت‌ها و کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در بنگلادش»، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، شماره ۴۰، صص ۱۲۵-۱۵۸.
- جام جم (۱۳۸۸) «نگاهی به آرامگاه ابوالفضل سرخسی»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی (خبرگزاری) <https://jamejamonline.ir/fa/news/269683>
- جهانشاهی افشار، علی و خدیجه رحیمی صادق (۱۳۹۳) «عناصر هویت در دیوان امیر علی شیر نوایی»، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۵، صص ۹۳-۱۱۸.
- چولاخادزه، الکساندر (۱۳۸۶) ریشه‌شناسی و معناشناسی وام‌واژه‌های ایرانی در حماسه پلنگینه‌پوش، پایان‌نامه گروه زبان‌شناسی، به راهنمایی دکتر علی محمد حق‌شناس، دانشگاه تهران.
- خاقانی شروانی، بدیل‌بن علی (۱۳۷۳) دیوان خاقانی، تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- خیام نیشابوری، محمدبن عمر (۱۳۷۲) رباعیات حکیم عمر خیام، با مقدمه و حواشی به اهتمام محمدعلی فروغی و قاسم غنی، تهران، عارف.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۹۰) «عطار نیشابوری و میراث فکری وی در آسیای مرکزی با تکیه بر آثار امیر

- علیشیر نوایی، «نشریه ادبیات تطبیقی»، شماره ۴، صص ۴۷-۷۳.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۵) «معرفی و نقد کتاب: جوامع الحکایات»، نشریه معارف، شماره ۲۵، صص ۹۲-۸۰.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳) گزیده اشعار رودکی، انتخاب و شرح جعفر شعار و دکتر حسن انوری، چاپ دوم، تهران، علمی.
- روستاولی، شوتا (۱۳۷۹) پلنگینه پوش، ترجمه محمد کاظم یوسف پور، گیلان، دانشگاه گیلان.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
- سعدالله، ضمیر (۱۳۸۵) «آثار ادبی خلق شده از علی شیر نوایی به زبان فارسی»، سخن عشق، شماره ۳۰، صص ۳۱-۳۷.
- سلطانی گردفرامرزی، مهدی و محمد جواد غلامرضا کاشی (۱۳۹۷) «تحلیل گفتمان جنسیت در متون عرفانی قرن هفتم هجری (مطالعه موردی: نسخه خطی جوامع الحکایات و لوامع الروایات اثر محمد عوفی)»، سال دوم، دوره دوم، شماره پیاپی ۴، صص ۹۵-۱۱۸.
- شعبانی، اکبر (۱۳۸۷) «نجم الدین کبری، استادان و شاگردان وی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، دوره پنجم، شماره ۲۰، صص ۲۵-۳۴.
- شهسواری فرد، شهره (۱۳۹۶) «ادبیات و زبان در دیپلماسی فرهنگی؛ از ضرورت تا واقعیت»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۵، صص ۲۹-۴۳.
- عسکری، حسن (۱۳۸۴) «گزارش: نقش، جایگاه و تأثیر زبان و ادبیات فارسی در گرجستان»، مجله سخن عشق، شماره ۲۷، صص ۴۴-۶۱.
- عسگریان، عباسقلی و صارم شیراوند و میر هادی موسوی (۱۳۹۳) «نقش زبان در گفتمان دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۹، صص ۱۶۳-۱۹۸.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۸) اسرارنامه، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، صفی‌علیشاه.
- (۱۳۸۷) منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران، علمی.
- (۱۳۵۹) دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، حواشی و تعلیقات م. درویش، تهران، جاویدان.
- عوفی، محمد (۱۳۵۲) برگزیده جوامع الحکایات، به کوشش محمد جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۵) قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴) گزیده شاهنامه فردوسی، تصحیح و گزینش مصطفی سیفی کار جیحونی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریستال، دیوید (۱۳۸۵) انقلاب زبانی، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، ققنوس.
- گویاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۳۶) تذکره نتایج الافکار، چاپ بمبئی.
- گیوناشویلی، جمشید (۱۳۷۴) «ایران‌شناسی در گرجستان»، نشر دانش، شماره ۸۷، صص ۱۷-۲۸.
- لسترنج، گی (۱۳۶۴) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- مامولا شویلی، گولیکو (۱۳۹۸) «نمایش‌های مذهبی-دینی در روایت‌های گرجی شاهنامه فردوسی»، همایش بین‌المللی شاهنامه در گذرگاه جاده ابریشم، مشهد، صص ۱-۵.
- محمد بن منور (۱۳۷۶) اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، بخش اول، چاپ چهارم، تهران، نگاه.
- نجم‌الدین کبری (۱۳۶۳ش) آداب الصوفیه، به کوشش مسعود قاسمی، بی‌جا، چاپخانه ۱۶-گشن.
- (۱۳۶۵) فوائج الجمال و فواتح الجلال، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، به اهتمام حسین حیدرخانی مشتاق‌علی، تهران، مروی.
- (۱۹۹۳ م) فوائج الجمال و فواتح الجلال، به کوشش یوسف زیدان، چاپ قاهره.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳) کلیات خمس (تصحیح وحید دستگردی)، تهران، شرکت چاپ و علمی.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۳۱) چهارمقاله، در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری طبق نسخه‌ای به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران، زوار.
- نوابی، امیر علی‌شیر (۱۳۴۲) دیوان اشعار، به سعی و اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، کتاب‌فروشی ابن سینا.
- واله داغستانی، علی‌قلی بن محمدعلی (۱۳۸۴) تذکره ریاض الشعراء، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
- وفایی، عباسعلی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴) سیمای فرهنگی ازبکستان، تهران، بین‌المللی الهدی.

Gvakharia. A. (2001) "Georgia IV Literary Contacts with Persia", Encyclopedia Iranica ed. Ehsan Yarshater New York.

Long, D.R. (1989) "second Language Listening Comprehension:A schematheoretic Perspective", Modern Language Journal 73 (1).PP.32-39.

Meier, F. (1963) "Traites mineurs de Nagm al-Din Kubra", Annales Islamologiques, Cairo, IV.